

دانشگاه‌ها تریبون و سنگر جنبش آزادی و برابری

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) به مناسبت ۱۶ آذر

صفحه ۲

لشکر متفرق حاکمیت، در جنگ با زنان!

در حاشیه تصویب قانون حجاب و مفاف

آذر مدرسی

لایحه "حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب"، بالاخره پس از کش و قوس‌های فراوان، به تصویب شورای نگهبان رسید و به قانون تبدیل شد. مردم و در راس آنان زنان و جنبش آزادی زن، به حق این قانون را نه قانونی برای اجرا که اعلام یک جنگ سیاسی به زنان و جامعه میدانند.

تلاش در بازگشت به تحمیل حجاب و آپارتاید جنسی لغو شده توسط مردم، به حق بعنوان اعلام جنگی سیاسی به زنان، به جنبش آزادی و رهایی زن، و به جامعه و دستاوردهای خیزش ۱۴۰۱ به رسمیت شناخته شد و آمادگی برای ورود به این جدال از همان لحظات اول اعلام خبر، آغاز شد.

قانونی که قرار بود کل حاکمیت را متحدانه به جنگی تمام عیار علیه زنان ببرد، قانونی که قرار بود به بهانه حجاب، تعرض سیاسی سازمان یافته را به تمام آزادیهای مدنی، اجتماعی و سیاسی، بدست آمده توسط جنبشهای اعتراضی رادیکال و آذیخواهانه مردم

صفحه ۷

جنبش طبقاتی و اجتماعی ایران

"قلب طپنده ی خاورمیانه"!

مظفر محمدی

صفحه ۳

سایه‌ی شوم فقر بر فراز جوامع غربی!

فواد عبداللہی

صفحه ۶

نگاهی به وضعیت طبقه کارگر از دریچه اعتصاب کارگران پست

کانادا

احمد

صفحه ۵

اعتراضات وسیع جهانی در همبستگی با مردم فلسطین

صفحه ۸

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۴۰

جنبش‌ها منتشر می‌شود

۵ دسامبر ۲۰۲۴ - ۱۵ آذر ۱۴۰۳

راه نفو حکم اعدام، از کجا میگذرد!

در حاشیه آزادی توماج صالحی

ثریا شهابی

حکم توماج صالحی از اعدام به ۵ سال و از ۵ سال به ۱ سال تبدیل شد، و او در روزهای اخیر آزاد شد!

سیر و سرانجام رسیدگی به "جرم سیاسی" توماج صالحی، خواننده رپ معترض و محبوب مردم، که با اشعار و موزیک خود بیانگر کيفرخواست میلیونی مردم در سراسر ایران، زن و مرد، کودک و برگسال، جوان و سالمند شده است، راه نشان میدهد!

اینکه موزیک و کلام او، بعنوان یک جرم سیاسی که "امنیت" کل نظام و حاکمیت را به خطر انداخته بود و از این رو محکوم به بالاترین مجازات ممکن در جمهوری اسلامی یعنی اعدام شد، شاخص موقعیت جمهوری اسلامی در داخل کشور و در توازن قوا با مردمی است که نمی خواهند! نه تنها نمی خواهند، که برای مرخص کردن و خلاص کردن خود از شر حاکمیت ش، بیش از دو سال است که به جدال ش آمده اند.

سرانجام این حکم و از شکنجه و اعدام به آزادی رسیدن او، خصلت نمای سیری است که جامعه ایران در دل آن جنگ خود با دشمنانش در قدرت را پیش میبرد! گاهی موفق شده است و گاهی به هر دلیل قادر نشده است توانش را به اندازه کافی به کار اندازد و کاملاً موفق شود!

حکم اعدام توماج صالحی را مردم ایران، و همبستگی جهانی با خواست آنها برای لغو حکم اعدام و آزادی او، ملغی کردند! نه هیچ نهاد و شخصیت و حقوقدان و عدلیه و قاضی و قوانین و مقررات، یا قدرت دیگری! این نه کار اسرائیل است و نه کار آمریکا! نه کار قوه قضاییه است نه مجریه و نه ناشی از "عفو" مقام معظم یا "توبه" و "پشیمانی" زندانی!

این رویداد تنها و تنها نتیجه فعالیت مردم ایران است و محصول مبارزه مستقیم آنها. اگر چیزی چراغ راه پیشروی های بیشتری است، این واقعیت است.

صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

دانشگاه‌ها تریبون و سنگر جنبش آزادی و برابری

رهبران آن، همراه زنان برابری طلب، فعالین و رهبران رادیکال در صف معلمان، بازنشستگان، پرستاران و در همه عرصه‌های کار و زندگی، به عنوان یک جنبش انسانی واحد و همبسته و آزادیخواهانه در اشکال مختلف در مقابل تعرضات جمهوری اسلامی به زندگی و رفاه جامعه، به فضای سیاسی و دستاوردهای تا کنونی مردم آزادیخواه ایستاده اند.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب رفقای کمونیست

جامعه ایران در همه عرصه‌ها شاهد کشمکش و جدال پائین علیه وضع موجود و برای رفاه و آزادی در مقابل جمهوری اسلامی است. نقش سوسیالیست‌ها طی دو دهه اخیر در تحولات سیاسی در دانشگاه و مبارزات آزادیخواهانه نسل جوان برجسته بوده است. دانشگاه به همت شما به مرکز دفاع از حق زن، حق انسان در داشتن یک زندگی آزاد و مرفه تبدیل شد و جامعه به دانشگاه و نقش شما امید بست.

جمهوری اسلامی فضای میلیتاریستی در خاورمیانه و نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت فاشیست اسرائیل و همزمان کشمکش خود با دولت اسرائیل را فرصتی جهت عقب راندن جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و برای وقت خریدن و ادامه حیات خود، دانسته و خود را برای تعرض بیشتر به جامعه آماده میکند. طبقه کارگر، زنان و اقشار محروم و نسل جوان جامعه در مقابل این تلاش ایستاده است و نه تنها از دستاوردهای تا کنون خود دفاع میکند، بعلاوه در تلاش برای عقب راند ارتجاع حاکم و بهبود وضع زندگی خود، همواره حامی مردم محروم فلسطین بوده و همراه بشریت متمدن برای صلح و امنیت و علیه فضای میلیتاریستی در منطقه ایستاده است. جایگاه شما در این تلاش و نقشی که شما دختران و پسران کمونیست در صف اول جنبش آزادیخواهانه در دانشگاه داشته اید، مطلقاً محدود به مبارزات دانشجویی نمانده است و در فضای سیاسی جامعه نقش جدی داشته است.

امروز جنبش برابری طلبانه مردم آزادیخواه با پرچم آزادی و برابری، آزادی زن و علیه زندان و اعدام و بی حقوقی در سراسر ایران نه تنها جمهوری اسلامی را با کابوسی روبرو کرده است که بعلاوه صف ارتجاع ضد زن، ضد رفاه و آزادی و برابری را حتی در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی ترسانده است.

رفقا!

پیشروی جنبش آزادیخواهی در ایران در همه میدانهای مبارزه سیاسی و طبقاتی، به نقش کمونیست‌ها و هوشیاری و دخالتگری ما بستگی دارد. جامعه ایران آستان تحولات بزرگی است و ما کمونیست‌ها در تمام این تحولات نه تنها نقش موثری داشته ایم که تهدیدی بزرگ برای بورژوازی ایران و حکومتش و برای کل ارتجاع بوده ایم. دانشگاه و مبارزات دانشجویی سنگری مهم برای این جنبش به وسعت ایران است. حفظ این سنگر و پیشروی این جنبش به تلاش متحد و هوشیارانه ما کمونیست‌ها بستگی دارد. جامعه به ما، به چپ خود در همه میدانهای مبارزه از کارخانه و مراکز کارگری تا جنبش حق زن و صف مردم محروم و جوانان در دانشگاه چشم دوخته است. دانشگاه میتواند و باید همچنان به عنوان سنگری محکم برای جنبش آزادیخواهانه در ایران باقی بماند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ آذر ۱۴۰۳ - ۴ دسامبر ۲۰۲۴

اعتراضات نسل جوان در مراکز تحصیلی با پرچم آزادی، برابری، علیه آپارتاید جنسی، علیه زندان و اعدام و فضای پادگانی، دانشگاه‌ها را به یکی از کانونهای مهم جدال مردم آزادیخواه با جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. دو دهه است با تغییر تناسب قوا در جامعه ایران و از جمله در دانشگاه‌ها و عروج جنبشی که خواهان رفاه و عدالت و آزادی زن است، فضای دانشگاه‌ها و مبارزات نسل جوان وارد فاز جدید شده است. فازی که، با پولاریزاسیون در جامعه و در جنبش‌های سیاسی، با زدودن توهمات به جریانات ناسیونالیستی، لیبرال و بورژوازی، جنبش برابری طلبانه در فضای سیاست ایران روی پای خود و به عنوان یک جنبش توده‌ای و با نفوذ مهر خود را بر تحولات سیاسی جامعه ایران زد و بورژوازی ایران و حکومتش را با مصافهای جدیدی روبرو کرده است.

در این دو دهه با عروج "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" در سال ۸۵ با پرچم "آزادی و برابری" و "دانشگاه پادگان نیست"، موقعیت سوسیالیست‌ها در دانشگاه عوض شد. از آن زمان تا کنون اعتراضات دانشجویی در دانشگاه با همه فراز و نشیبها، نه تنها در دفاع از برابری و آزادی‌های وسیع سیاسی و آزادی زن، بلکه با نقش کمونیست‌های جوان در مبارزات دانشجویی، این جنبش را به عنوان حامی جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و حامی جنبش حق زن، خود را به بورژوازی ایران، به جمهوری اسلامی و به سایر گرایش‌ها در دانشگاه و مراکز تحصیلی تحمیل کرد و دانشگاه به سنگر آزادیخواهی تبدیل شد.

در یک سال گذشته و خصوصاً ماههای اخیر، جمهوری اسلامی و دستگاه امنیتی و رسانه‌های آن تلاش کردند، زیر سایه فضای جنگی و کشمکش و موشک پراکنی‌های متقابل اسرائیل و ایران و تبلیغات وسیع جنگی، بیشترین استفاده را علیه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و علیه دانشجویان برابری طلب، علیه دختران و پسران جوانی که به چیزی کمتر از برابری، آزادی، آزادی زن و زندگی‌ای بری از فقر و محرومیت و استبداد نیستند، ببرند. کوشیدند، کارگران به قناعت و تسلیم در مقابل فقر و گرانی و بی حقوقی، زنان را به عقب نشینی از حق طلبی، اقشار محروم را به تحمل فقر و نسل جوان را به سکوت و تسلیم به نام جنگ و خطر آن، در مقابل استبداد حاکم بکشانند. این تلاش علیرغم اعدام‌های فراوان، احضارها و اخراج‌های در دانشگاه و پاکسازی دانشگاه از مخالفان و ناراضیان و آزادیخواهان، با شکست مواجه شد.

نشانه شکست و ناتوانی دشمنان جنبش آزادی و برابری در دانشگاه‌ها، از حراست و اطلاعات تا بیت رهبری و قوه قضاییه و جناب رئیس جمهور و .. را میتوان از تداوم اعتراضات، تحصن‌ها و اجتماعات علیه مسئولین و حراست و علیه پادگانی شدن دانشگاه‌ها، وضعیت نامناسب خوابگاه‌ها و سرویس‌های غذاخوری دید! حرکت اعتراضی و میلیتانت "دختر علوم تحقیقات" علیه حراست دانشگاه و کنترل پوشش دختران دانشجو، حرکتی که سراسر ایران را به حمایت کشاند و کل نظام در مقابل آن، "دست از پا دراز تر" ناچار به تمکین شد، تنها یکی از سمبل‌های این شکست است.

دانشگاه و اعتراضات دانشجویی در همین یکسال گواه بر ایستادگی نسل جوان در مقابل فشار به دانشجویان، بخصوص دختران دانشجو، علیه فقر و اختناق و فساد و در دفاع از حقوق ابتدایی رفاهی خود، است. جنبشی که بعلاوه در هر دم و بازدم خود را در کنار و در همبستگی با طبقه کارگر، زنان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زندانیان و خانواده‌های آنها علیه وضع موجود، قرار داده است. دانشجویان معترض و مبارز در دانشگاه‌های ایران بارها و بارها علیه جنگ، میلیتاریسم و فضای جنگی و علیه زن ستیزی، اعدام و زندان و اخراج و... همراه جامعه بوده اند و دانشگاه‌ها را به تریبون آزادی و برابری کل ایران تبدیل کرده اند.

اکنون نسل جوان آزادیخواه در دانشگاه همراه طبقه کارگر و فعالین و

جنبش طبقاتی و اجتماعی ایران

خاورمیانه‌ی نفرین شده همچنان در محاصره‌ی ناتوی امریکا و اروپا، صهیونیست‌های اسرائیل و نیروهای سپاه اسلام‌بست نیابتی جمهوری اسلامی، ترکیه و کشورهای عربی خلیج فارس... قرار دارد. جنگ و کشتار سرسام آور، آوارگی میلیون‌ها انسان در فلسطین، لبنان و بازم سوریه، و آوو مسابقه تسلیحاتی رنگارنگ به قیمت تباهی انسان‌ها از بزرگ و کوچک از جمله کودکان و ویرانی سقف منازل بر سر آن‌ها، تخریب کامل مدارس و بیمارستان‌ها، به اسارت کشاندن زنان در افغانستان، قانونی کردن آپارتاید جنسی در جمهوری اسلامی، بعلاوه‌ی کشتار و فراری دادن میلیون‌ها مردم اوکراین در رقابت‌های امریکا و ناتو با روسیه بر سر کشاندن پای ناتو به اوکراین و بیخ‌گوش پوتین و مصائب بیشمار دیگر، به مثابه‌ی فروریزی بهمن یا آسونامی‌ای است که امپریالیست‌ها و بورژوازی حاکم در جهان بر سر طبقه کارگر و زحمتکشان منطقه بیوقفه فرو می‌ریزد.

چرا که حضور و قدرت‌نمایی نیروی رهایی‌بخش کارگری و کمونیستی بین‌المللی برای به زیر کشیدن بورژوازی جنایتکار مسلح به موشک و بمب و تصاحب دارائیهای جوامع بشری و استعمار طبقه کارگر و ستم‌کشان، در این صحنه‌ی مرگبار تحمیل شده به بشریت، غایب است.

اما مشاهدات عینی و نه تحلیل و تفسیر نشان داده است که در دسترس‌ترین تحول در این منطقه، چشم‌انداز روشن و روزنه‌ای به رهایی بشر در کوتاه مدت در ایران وجود دارد. ایران قلب‌طپنده‌ی خاورمیانه، برای آزادی و رهایی منطقه‌ی اسیر باندهای غارتگر دارائیهای جامعه از حکومت و دولت و نیروهای سپاه ارتجاع قومی و دینی، است. جامعه ما با طبقه کارگر چند ده میلیونی، زنان آزادیخواه و جوانان انقلابی، می‌رود تا از این سونامی‌کننده سر برآورده و الگویی از آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلاب توده‌ای از پایین، علیه بورژوازی حاکم و دیگر دشمنان رنگانگ در لباس دوست به جوامع بشری بویژه مردم ستمدیده‌ی خاورمیانه، را نشان دهد.

طبقه کارگر، زحمتکشان مردم آزادیخواه در ایران علاوه بر پشت سر نهادن یک انقلاب، در چند دهه اخیر حیات جمهوری اسلامی، حتی یک روز از مبارزه برای آزادی، رفاه و برابری غافل نبوده اند. جامعه‌ی ایران علاوه بر اعتصابات مداوم و بدون وقفه کارگران، اعتراضات بازنشستگان، فرهنگیان، پرستاران و جوانان و دانشجویان دانشگاه‌ها، خیزش‌های انقلابی مکرر از ۷۸ و ۹۶ و ۹۸ تا جنبش آزادی زن در ۱۴۰۱ را تجربه کرده است. اعتصابات و تظاهرات و خیزش‌هایی که تهاجم و سرکوب و کشتار و زندان حکام جمهوری اسلامی را با شعار سرنگونی "مرگ بر دیکتاتور" جواب داده است. جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی که از مبارزات خود تجارب و مهارت کسب کرده و در عین حال به کم‌بودهای خود نیز واقف است.

رهبران و فعالین طبقه کارگر و جنبش‌های اجتماعی زنان، جوانان و دیگر زحمتکشان، با چشمان باز به تحولاتی نگاه می‌کنند که تنها با اتکا به نیروی متحد و سازمانیافته‌ی صفوف خودشان تعیین تکلیف می‌شود. جامعه‌ی بی‌خاسته‌ی ما، باید به این امر واقف و آگاه باشد که علاوه بر جمهوری اسلامی و سازمان‌های دولتی و قضایی و مجلسی و دینی و نیروهای نظامی و پلیسی سرکوبگرش، اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست هم از زمره دشمنان طبقه کارگر و جنبش‌های اجتماعی و انقلاب پیشاروی جامعه ما است.

در تحولات کنونی و آتی ایران و بویژه جنبش سرنگونی، شناختن دشمنان مردم در لباس دوست از جانب طبقه کارگر و جنبش‌های اجتماعی حیاتی است. ممکن است این سوال مطرح شود که چرا؟ مگر اپوزیسیون بورژوازی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیست؟

پاسخ روشن است. اولاً چهار دهه از حیات جمهوری اسلامی گذشت تا این اپوزیسیون از "اصلاحات" و "استحاله" و "تغییر رفتار" جمهوری اسلامی نسبت به خود نا امید شوند. جمهوری اسلامی حاضر نشد آن‌ها را برای شریک شدن در قدرت و ثروت دعوت کند. بالاخره این اپوزیسیون مستاصل، با مشاهده‌ی جنبش و خیزش‌های اجتماعی مکرر، شاخک‌هایشان به کار افتاده و فرصت طلبانه و فریبکارانه خود را همراه مردم بیخاسته نشان می‌دهند. تا حدی که حتی مدعی رهبری و "مدیریت" جامعه ایران پس از جمهوری اسلامی شده اند.

از نظر اپوزیسیون بورژوازی ایران، امریکا، ناتو و نتانیاهو راه سرنگونی جمهوری اسلامی را هموار می‌کنند. در نتیجه لازم نیست آنها زحمت بکشند، بلکه

کافی است "آماده" باشند تا جمهوری اسلامی تضعیف شده را "تحویل بگیرند" و نامی دیگر از قبیل سلطنت، مشروطه، جمهوری پارلمانی بدون پسوند اسلامی بر آن بگذارند. این اپوزیسیون زبون و فرصت طلب شوربختانه فهمیده است که ترامپ و نتانیاهو و دول اروپایی خواهان براندازی جمهوری اسلامی نیستند. با وجود این هنوز از این دل‌بستگی و امید به اینکه سیاست‌های ترامپ و تهدیدات نتانیاهو نهایتاً به تضعیف جمهوری اسلامی منجر شده و باعث تغییراتی شود که زمینه را برای به قدرت رسیدن آن‌ها فراهم کند، دست بر نداشته است.

تغییرات مورد نظر اپوزیسیون بورژوازی به این شکل است که، امریکا و غرب و بخشی از کشورهای عربی و البته نتانیاهو هم، جبهه‌ای در مقابل جمهوری اسلامی تشکیل دهند تا او را تضعیف کرده و به تسلیم وادار کنند. بویژه با فشار اقتصادی و سیاسی خود جمهوری اسلامی را به مذاکره و گرفتن امتیازات حداکثری از آن مجبور کنند. در این سناریو مقاومت جمهوری اسلامی با فروپاشی اقتصاد و لاجرم گسترش اعتراض و نارضایتی عمومی و تغییر و انتقال قدرت به اپوزیسیون بورژوازی داخلی و خارجی، روبرو خواهد شد. کل اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست تعریف واحدی از سرنگونی جمهوری اسلامی و دست به دست شدن قدرت دارند.

سیاست و اهداف اپوزیسیون بورژوازی حول این تحلیل ذهنی و توهم شکل گرفته است. اگر جمهوری اسلامی با امریکا و غرب کنار بیاید و تهدیدات اقتصادی و تحریم‌ها برداشته شود، کل این ذهنیت پا در هوا فرو می‌ریزد و انتقال قدرت از جمهوری اسلامی به این اپوزیسیون به کمک تهدیدات و فشارهای امریکا و غرب پوچ می‌شود. بگذریم که هنوز بورژوازی حاکم بین‌المللی روی این اپوزیسیون حسابی باز نکرده و آنها را فاقد کفایت و صلاحیت و توانایی برای جانشینی جمهوری اسلامی می‌داند. هر گامی که بورژوازی بین‌المللی برای مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی بر می‌دارد، دیوار آمل و ارزوهای اپوزیسیون بورژوازی فرو میریزد!

اما علاوه بر توهم و تخیلات ذهنی بی پایه، مشکل اساسی اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی مخاطره‌ی جدال طبقات بالا و پایین و اساساً کارگر علیه سرمایه دار است. ضدیت اپوزیسیون با مبارزه طبقاتی کارگر و انقلاب کارگری، بسیار بیشتر از ضدیت با جمهوری اسلامی است. اپوزیسیون بورژوازی هنوز جمهوری اسلامی تعدیل شده را به انقلاب توده‌ای و از پایین جامعه ترجیح می‌دهد. شعار رضا پهلوی که: "اگر انقلاب آتی ضد مذهب باشد، جمهوری اسلامی را ترجیح می‌دهد"، حرف دل کل اپوزیسیون چپ و راست بورژوازی است. این طیف ضد انقلابی، می‌دانند که انقلاب کارگری و توده‌ای مردم ستمدیده و محروم نه تنها مذهب را از جامعه جارو می‌کند بلکه کل نظام سرمایه و سود را به درک می‌فرستد. آن‌ها می‌فهمند که مبارزه و مخالفت انقلابیون کارگر و زحمتکش و جوانان و زنان با دخالت مذهب در زندگی مردم، متوقف نمی‌شود و نظام کار مزدی و بردگی سرمایه‌داری و تحمیل فقر و فلاکت به جامعه نشانه جدال طبقه کارگر است. اپوزیسیون چپ و راست بورژوازی طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی و انکار و حاکمیت سرمایه داران بر اکثریت زحمتکشان جامعه را ازلی و ابدی تعریف می‌کنند.

اما طبقه کارگر و مردم ستمدیده و زخم خورده، استثمار طبقه کارگر و تخریب جوامع انسانی با جنگ‌ها و کشتار و تباهی و بیحقوق کردن اکثریت نود درصدی مردم را بانی و مسبب شکاف طبقاتی می‌شناسند و مبارزه طبقاتی برای تغییر بنیادی و برقراری جامعه‌ی آزاد و برابر را تنها راه رهایی بشر تعریف و پراوتیک می‌کنند. نظام سرمایه‌داری در جهان بر اساس دو طبقه‌ی کارگر و سرمایه‌دار می‌چرخد. هر تحولی غیر از این و خارج از این واقعیت عینی و مبارزه طبقاتی دائمی بین این دو طبقه، تحولاتی است که محورشان حفظ جامعه طبقاتی است. با نگاهی به نظام‌های جهان امروز از امریکای مهد دموکراسی تا چین و اروپا و روسیه و ژاپن و کشورهای عربی و نظام‌های دیکتاتوری و دینی و غیره، همگی متعهد به یک اصل بی‌بروبرگرد، یعنی حفاظت و نگهداری از نظام سرمایه‌داری، اند. حال می‌خواهد دولت از دل پارلمان‌ها و انتخابات‌ها و یا کودتاها و نظامیگری و اسلام‌بستی برخاسته و تشکیل شده باشد. هر چه هست نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری بر استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه که اکثریتند و قدرت سیاسی سرمایه‌داران و صاحبان ثروت استوار است و لاغیر!

آیا اپوزیسیون بورژوازی ایران توانسته است یا می‌تواند توده‌های وسیع نارضادی جامعه را حول تخیلات ذهن بیمار خود، یعنی دست به دست شدن قدرت از بالا و تداوم نظام سرمایه و سود، بسیج کند؟ جواب این سوال منفی است. کل اعتراضات طبقاتی و اجتماعی و جنبش‌ها و خیزش‌های تا امروز ایران این نفی را تایید می



راه لغو حکم اعدام، از کجا میگذرد!

این واقعیت که دیگر زنان از گشت ارشاد و ماموران آتش به اختیار و .. نمی ترسند! دیگر کارگر معترض و گرسنه و بی حقوق، برای رفاه و امنیت و آزادی، دانشجو و معلم و بازنشسته و پرستار و جوان بیکار و .. مرعوب چوبه های دار و میادین اعدام نمی شود! دیگر هنرمندان، موزیسین ها و شعرا برای تبدیل کردن هنرشان به ابزار اعتراض میلیتانت مردم، برای تیدل کردن هنرشان به وسیله طرح کیفرخواست های مردمی، از زندان و شکنجه و حکم اعدام، نمی ترسند! اینکه دستگاه سرکوب و ارعاب جمهوری اسلامی علیه مردم و جنبش آزادیخواهانه آنان کاملاً فلج شده است. بساط گشت ارشاد را دوسال قبل در خیزش حق زن، جمع کردند! دیگر زنان و دختران از حراست و گشت های امر به معروف و کنترل حجاب و .. نمی ترسند! از روزی که مهسا امینی به خاطر نمایان بودن چند تارمو توسط گشت کنترل حجاب به قتل رسید، تا روزی که اقدام میلیتانت دختر علوم تحقیقات با اعتماد به نفس در دانشگاه در مقابله با فشار حراست و کنترل لباس او، با لباس زیر ظاهر شد مدت زمان زیادی نمی گذرد!

شاید ایران تنها جامعه ای است که در آن، جامعه، شهروندان، بخصوص زنان و جوانان تحت هیچ فشاری شکاف با قدرت بالای سرشان را نه تنها کم نمی کنند که به هر شکل و وسیله ای افزایش میدهند! از خواست های انسانی، رفاهی و آزادیخواهانه خود نه تنها عقب نمی نشینند که از آنچه که به قدرت خود بدست آورده اند، چون جان حفاظت میکنند.

تحمیل حجاب را، جنبش حق زن، عملاً لغو کرد! "مجرمیت سیاسی توماج" را هم جنبش انقلابی در ایران که برای رفاه، آزادی و امنیت در جدال است، جنبشی که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به قدرت خودش را میخواهد، لغو کرد!

نه تحمیل فقر و گرانی و گرسنگی، نه تحمیل فضای جنگی و خطر جنگ، نه ارعاب و میوه چینی های جمهوری اسلامی از میلیتاریسم و نسل کشی فاشیسم اسرائیل از مردم فلسطین و حمام خونی که علیه این مردم بیگناه برافراخته است، هیچیک نه تنها این مردم را به تسلیم نکشاند، که قادر نشده است با هیچ تئوری و "عقلانیت" و "منطق" و اروونه ای کمترین سازش "موقتی" با قدرت بالای سرشان را به آنها تحمیل کند.

این شاید یکی از محدود ویژگی های جوامع امروزی است که در دل منجلا ب جهانی که در جریان است و از هر روزنه ای به جنبش های کارگری، مردمی، زنان، محیط زیست، سوسیالیستی و کمونیستی فشار میآورند، مقاومت میکند و از دستاوردهایش دفاع میکند. در ایران جنبشی در جریان است که تسلیم "فشار" ها برای دنباله روی از "واقعیات زمانه" شدن را پس میزند! فشار برای "دست به کلاه خود" داشتن و "دست به عصا" فعلاً پشت حکومت های خودی "سنگر" گرفتن تا بلکه "آب ها از آسیاب بیفتد" و "ثبات" و "آرامش نسبی" در کشور و در جهان و منطقه برقرار شود، را نمی پذیرد! قبول نمی کند که در ابعاد میلیونی خود، آرمانها، مطالبات، رفاه و آزادی ش را قربانی منافع و وعده های دروغین باندی از جنایتکاران نشسته بر صندلی قدرت در کشور خود و در جهان، کند!

میداند آن آینده و "ثبات" و شرایط "مناسب تری" که هریک از قدرت های مرتجع بالا سر، با جنگ اقتصادی و نظامی و میلیتاریسم و "خزیدن در سنگر قربانی" و ... وعده میدهند، برای توده مردم جامعه، برای کارکنان، برای محرومین و حکومت شونگان، چیزی جز قربانی شدن میلیونی شان، هر دو حالت "ثبات و بی ثباتی"، "جنگ و صلح" حکومت هایشان، دربر ندارد.

برای این مردم تشنه آزادی و رفاه، هرگز برای طرح مطالبات انسانی زود و "بی موقع" نیست! جنبشی که این توم، که پس از تامین منافع قدرت حاکم نوبت خواست ها و مطالبات انسانی مردم از حکومت های مرتجع و استثمارگر بالای سرشان خواهد رسید، را عملاً و در جدال روزانه عقب زده است!

لغو حکم اعدام توماج و آزادی آن بدون این جنبش و فشار سنگین آن بر سر حاکمیت، ممکن نبود. جنبشی که حاکمیت را در هر تعرض و سناریویی برای تعرض، محتاط و هراسناک کرده است. جنبشی که پشت عر و تیزهای بالایی ها و خط و نشان کشیدنیهای جیوانه شان و همزمان هراس شان از مقابله رودرو با مردم، قدرت خود و هراس حاکمیت را میبندد.

۱۵ آذر ۱۴۰۳

۵ دسامبر ۲۰۴



کند. این که ماهیت و محتوای همه ی اعتراضات و جنبش ها و خیزش ها در باره ی خواست "آزادی، رفاه و برابری" است، غیر قابل انکار و برای بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون ترسناک است.

آزادی به معنای دخالت مستقیم اکثریت زحمتکشان جامعه در تعیین سرنوشت خود و خاتمه دادن به بقای نظام حاکمیت اقلیت دارا در موضوعی به نام مشروطه سلطنتی، دمکراسی و انتخابات پارلمانی و دولت اقلیت حاکم بر اکثریت جامعه.

رفاه به معنای برخورداری توده های زحمتکش از حاصل کار و تلاش خود و تامین همه ی نیازمندیهای انسان از نعمات جامعه، یعنی معیشت، مسکن، بهداشت رایگان، آموزش رایگان... و همه ی نعماتی که بوجود آورنده و تولید کننده اش طبقه کارگر و زحمتکشان هستند.

برابری به معنای امکان استفاده یکسان و بدون تبعیض کل انسان های جامعه از نعمات و نیازمندیهایی که به دست خود اکثریت کارگران و زحمتکشان تولید و تهیه می شوند. یعنی برابری اقتصادی و اجتماعی و جنسیتی و برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد.

آیا رفم خواهان و "اصلاح گراهای" اپوزیسیون درون و بیرون جمهوری اسلامی می توانند این خواست های اساسی اکثریت جامعه را یعنی آزادی، رفاه و برابری را تامین کنند؟ جواب بطور قطع "نه" است. خود رفرمیست ها و "اصلاح طلبان" هم چنین ادعایی ندارند. اگر ادعایی ولو ناچیز در مورد حقی از انسان های جامعه در اقتصاد و سیاست و غیره مطرح می شود، اولاً فقط ادعا است، دوماً با شرط حفظ نظام طبقاتی دارا و ندار است. چرا که دست بردن اکثریت کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان به ریشه و نفی نظام ظالمانه ی کاپیتالیستی از نظر بورژوازی حاکم و اپوزیسیون گناه کبیره و جرم است. بورژوازی با تمام نیروی نظامی و پلیسی و سرکوب و ابزار مذهب و خرافات مدام در حال جنگ وجدال با جامعه برای حفظ نظام طبقاتی و حاکمیت اقلیت دارا بر اکثریت ندار و نیازمند است.

بنا براین، سرنوشت تحولات آتی در ایران در واکنش و لندن و ریاض، با دخالت ناتو، تهدیدات پوشالی نتانیاهو و یا ساخت و پاخت ترامپ با خامنه ای و حفظ یا نابودی نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی، تعیین نمی شود. اپوزیسیون بورژوازی کاری جز گذراندن زندگی در دالان های دول خارجی و گدایی قدرت از ترامپ و نتانیاهو، ندارند. از زاویه منفعت طبقه کارگر و اکثریت بیبویان و زحمتکشان، دخالت اپوزیسیون داخلی و خارجی و پروپاگاندا و ادعای رهبری و جانشینی جمهوری اسلامی، پوچ، دردسر ساز و مزاحم در تحولات انقلابی ایران است.

پروپاگاندا و دخالت اپوزیسیون بورژوازی رنگارنگ و با هر نامی سلطنت، مجاهدینی، مشروطه، جمهوری خواهی پارلمانی و... و نسبت دادن اعتراضات و جنبش ها و خیزش های توده ای، از جمله جنبش آزادی زن، به خود، دروغ شرم آور و فریب و ریاکاری بیش نیست.

جنبش آزادی زن هم نشان داد که خواست لغو حجاب اجباری تمام خواست های این جنبش نیست. سارینای ۱۷ ساله که علم اقتصاد و کاپیتال مارکس را هم نخوانده بسیار روشن و صریح می گوید: آنچه که ما میخواهیم "رفاه، رفاه و رفاه" است. تعریف رفاه هم کمی شل کردن سر کیسه ی سرمایه داران و دولتشان و اضافه کردن ناچیزی به دستمزد کارگران و با حقوق فرهنگیان و بازنشستگان و پرستاران و ...، نیست. جامعه تمام حق خود را می خواهد. جامعه می خواهد تمام قدرت و تمام ثروت در دستان خود یعنی اکثریت مردم باشد. نه در دست اقلیت دارا و حاکمانشان.

شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه نمومه ماجرا"، در عمل یعنی همین. یعنی نفی نظام نابرابر و دولت طبقات دارا "اصلاح طلب یا اصولگرا" و انتقال قدرت و ثروت به جامعه و اکثریت کارگران و زحمتکشان و محرومان. یعنی خلع ید کل بورژوازی و جناح هایش از قدرت و ثروت.

تحقق این واقعیت بی برو برگرد، اما در صلاحیت اپوزیسیون چپ و راست بورژوازی و امیدشان به دخالت ترامپ و ائتلاف همراهانش و تهدیدات و تحریم و فشار اقتصادی و فروپاشی اقتصاد و تغییر قدرت از بالا، نیست.

حتی اگر جمهوری اسلامی وادار به تسلیم شده و به کمپ بورژوازی بین المللی بپیوندد، به معنای تغییر در رابطه ی دولت و مردم در ایران و انتقال قدرت و ثروت به جامعه نیست. برعکس هر گونه تهدید و تحریم و فشاری از جانب امریکا و غرب، به تعویق انداختن مبارزه طبقاتی و اجتماعی و آلوده کردن فضای جامعه،

نگاهی به وضعیت طبقه کارگر

اعتصاب سراسری کارگران پست کانادا، که از تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۲۴ شروع شده، وارد سومین هفته خود شد و بدون هیچ چشم اندازی برای توافق با کارفرما هنوز هم ادامه دارد. این اولین اعتصاب کارگران پست نیست. آنها در سالهای ۱۹۹۷ و ۲۰۱۸ به مدت ۱۵ روز در اعتصاب بودند اما با دستور دولت ناچار به برگشت به سر کار و پایان دادن به اعتصاب شدند. در سال ۲۰۱۱ نیز به مدت ۱۳ روز اعتصاب چرخشی داشتند. اعتصاب ایندوره کارگران پست در ادامه چندین اعتصاب و اعتراض در بخش های دیگر کارگری در ۸ ماه اخیر رخ میدهد. از جمله کارگران بنادر مونتreal و ونکوور که باز کارگران پس از سه هفته با دستور دولت ناچار به برگشت به سر کار و پایان دادن اعتصاب شدند. همچنین می توان از تهدید به کارگران راه آهن و خدمه پرواز کارگران و خلبانان ایر کانادا به اعتصاب نام برد.

خواست های اصلی کارگران پست در سه دسته تقسیم می شود، افزایش دستمزد، محیط ایمن تر کار، مزایا و حقوق بازنشستگی! اتحادیه کارگران پست خواهان افزایش دستمزد ۲۲ درصدی در بازه زمانی چهار ساله قرارداد هستند اما کارفرما پیشنهاد ۱۱ درصد را میدهد. افزایش دستمزد مسئله محوری در این اعتصاب هست و تا کنون هیچ طرفی از خواسته خود دست نکشیده است.

این اعتصاب تاثیر بسیاری روی بخش های دیگر جامعه گذاشته مخصوصا که به سال نو نزدیک میشود و در این مقطع از سال معمولا حجم بسته های پستی بسیار بیشتر از همیشه است. با اعتصاب کارگران پست کار و کاسبی های کوچک و متوسط قادر به فرستادن سفارشهای خود نیستند و ارسال گذر نامه، گواهینامه رانندگی و دیگر مدارک دولتی، بازنشستگی که حقوق ماهیانه را از طریق چک دریافت میکنند همگی با مشکل روبرو خواهند شد. هر چند اتحادیه کارگران پست پس از یک هفته برای نامه و بسته هایی که بر افراد و اقشار بیشتر ضربه پذیر تاثیر می گذارد استثنا قائل شد و ارسال این نوع نامه ها و محموله ها را از سر گرفت.

کارفرما برای به شکست کشاندن اعتصاب دست به اخراج موقتی کارگران اعتصابی و ایجاد ترس در دل کارگران زد، اما این حربه از طرف کارگران جواب سختی گرفت و در اطلاعیه ایی جواب دادند که "این ترفند ها در صفوف مستحکم ما و عزم جزم ما بی تاثیر خواهد بود". در حال حاضر هیچ مذاکره ایی در جریان نیست و حتی مذاکره هفته گذشته، که با میانجیگری طرف سوم در جریان بود، بدون نتیجه رها شد.

کارگران پست میگویند وضعیت ما جدا از بقیه کانادایی ها نیست و همگی برای یک زندگی عادی دست و پنجه نرم میکنیم. آنها اضافه می کنند که ما چیز زیادی طلب نمی کنیم و خواهان ماه و ستاره نیستیم خواست ما فقط و فقط دستمزد، حقوق بازنشستگی و مزایا مناسب برای یک زندگی در خور هر انسان است! هر چند اعتصاب کنندگان از لحاظ اقتصادی تحت فشار اند و کمک اتحادیه، به ازای حداکثر ۲۰ ساعت در هفته و ساعتی ۱۶ دلار، فقط گوشه کوچکی از هزینه ماهانه را پوشش میدهد، اما عزم راسخی برای ادامه و به پیروزی رساندن این اعتصاب خود دارند. به بهانه این اعتصاب بد نیست نگاهی به وضعیت معیشتی کارگران و اقشار کم درآمد در کانادا بیندازیم.

تقریبا ۹۴ درصد کانادایی ها، طبقه کارگر و اقشار کم درآمد، نگران افزایش تورم غذایی هستند و برای تامین مخارج غذایی خود به دنبال راه حل هایی مانند استفاده از تخفیف، کوپن یا جستجوی قیمت های ارزان تر در فروشگاه های آنلاین هستند. با توجه به گرانی روزمره سیر کردن شکم خود و خانواده هر روز سخت تر می شود. طبق آمار رسمی قیمت مواد غذایی در کانادا طی سه سال گذشته ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده در حالی که دستمزد ها حدود ۱۲ درصد افزایش یافته است. در ماه اکتبر قیمت مواد غذایی ۲/۷ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته به عنوان مثال قیمت سبزیجات تازه در ماه گذشته ۷/۳ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت.

کارگران و اقشار کم درآمد همچنین با یکی دیگر از اقلام مهم بودجه یعنی مسکن دست و پنجه نرم میکنند. میانگین اجاره مسکن در ماه اکتبر برای اولین بار از زمان کووید، نسبت به ماه مشابه در سال ۲۰۲۱-۲۰۲۲، نوزده درصد افزایش یافته است. در هیچ یک از شهرهای کانادا حداقل دستمزد قادر به پوشش هزینه اجاره نیست. به عنوان مثال در استان انتاریو، حداقل دستمزد بیست دلار و هفده سنت در ساعت است. یک کارگر تمام وقت با احتساب دیگر هزینه های زندگی می تواند ماهانه حدود ۸۹۴ دلار به اجاره مسکن اختصاص دهد. در حالی که متوسط اجاره یک آپارتمان یک خوابه در تورنتو حدود ۲۵۰۰ دلار است. حتی تقسیم هزینه

اجاره با هم اتاقی نیز این فشار مالی را کاهش نمی دهد.

در اینجا به خرید خانه نمی پردازم چون قیمت خانه سر به فلک میکشد، طبق آمارهای منتشر شده، بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱، قیمت مسکن ۳۵۵ درصد افزایش یافته در حالی که درآمد تنها ۱۱۳ درصد رشد داشته است. این شکاف میان درآمد و قیمت مسکن، آرزوی خانه دار شدن را از اکثریت مردم گرفته است. در سال جاری نسبت قیمت مسکن به درآمد در کل کانادا به ۷/۷ برابر و در شهرهای بزرگ به ۱۱ تا ۱۲ برابر رسیده است. بر این اساس اگر یک نفر با درآمد متوسط نه کم درآمد، کل درآمد خود را پس انداز بکند (که غیر ممکن است) بین ۸ تا ۱۲ سال طول خواهد کشید تا صاحب خانه ای بشود و یا اگر یک سوم درآمد خود را پس انداز کند در کل کانادا پس از ۲۶ سال و در شهرهای بزرگ بین ۳۹ تا ۵۱ سال طول می کشد یک واحد مسکونی را خریداری کند. هزینه های بالا برای داشتن یک سر پناه باعث شده که افراد نتوانند در نزدیکی محل کار یا مناطق مورد علاقه خود زندگی کنند و ناچارا به مناطق ارزانتر با فرصت های شغلی کمتر نقل مکان میکنند.

یکی از این عوارض هزینه بالای مسکن بی خانمانی است. آمار بی خانمانی طی پنج سال گذشته رشد ۲۰ درصدی داشته است، تخمین ها شمار بی خانمان ها در کانادا را حدود ۱/۵ میلیون نفر ارزیابی می کنند. و این تعداد هر سال بیشتر میشود و مهاجرات از شهرهای بزرگ به شهر های کوچک گسترش می یابد. امروز بی خانمانی در کانادا به یک بحران تاریخی تبدیل شده و روزانه افراد بیشتری را به درون خود می بلعد. آسیب پذیر ترین افراد از جمله بومیان، سالمندان و پناهجویان در حال غرق شدن در این بحران اند. بومیان کانادایی در این بحران سهم قابل توجهی دارند، آن ها همچنین در خطر نامتناسبی از بی خانمان شدن قرار دارند. در حالی که ۳.۴ درصد جمعیت کانادا از افراد بومی تشکیل شده، بیش از سی درصد افراد بی خانمان در این کشور از جوامع بومی هستند.

در شرایطی که هر روز تعداد بیشتری از کارگران و اقشار کم درآمد تحت فشار بی خانمانی قرار می گیرند، مراکز اسکان بی خانمان ها دیگر ظرفیت اسکان بیشتر افراد را ندارند. از سوی دیگر بیمارهای مرتبط با مراکز اسکان با ازدیاد نگران کننده ای روبرو شده اند و گسترش چادرهای بی خانمان ها فقر طبقه کارگر و اقشار محروم را به نمایش گذاشته است.

این سیمای عمومی از وضعیت طبقه کارگر و اقشار کم درآمد در کانادا، یکی از هفت کشور صنعتی جهان، است. میتوان تصور کرد طبقه کارگر در سایر کشورهای سرمایه داری مانند کشورهای آمریکای لاتین، آفریقایی و آسیایی تا چه اندازه از یک زندگی شایسته انسان در قرن بیست و یکم برخوردار اند.

امروز در قرن بیست و یکم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از خطرناک ترین و سیاه ترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مسئله بقا فیزیکی معضل میلیون ها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتخت های اروپا و آمریکا است.

اوضاعی که تناقض بنیادی نظام کاپیتالیستی، بعنوان مسبب و عامل بقا کلیه مصائب گریبانگیر انسان، با زندگی، رفاه و سعادت اکثریت محروم جامعه بشری را به نمایش میگذارد. امروز این واقعیت که فقر و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، نا امنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت، جنگ ها و کشتار مردم بیگناه همه و همه محصولات گریزنناپذیر این نظام است، به داده طبقه کارگر و مردم از آسیا تا اروپا، از آفریقا تا آمریکا تبدیل شده است. جدال میلیون ها انسانی که نه فقط از نظام موجود به تنگ آمده اند بلکه خواهان یک جامعه شایسته انسان اند با این نظام سیاسی-اقتصادی که سد راه تغییر این جهان وارونه است، آینده جامعه بشری را شکل خواهد داد.

دسامبر ۲۰۲۴

سرنوینی رژیم اسلامی یک وظیفه فوری انقلاب کارگری در

ایران است.

برنامه یک دنیای بهتر

سایه‌ی شوم فقر بر فراز جوامع غربی!

این روزها یک بحث داغ مجامع کارگری و محافل مردمی در اروپا و آمریکا - جدا از ضدیت با پدیده جنگ و نسل‌کشی دولت اسرائیل و حامیان جنگ‌طلب این دولت در صفوف دولت‌های غربی - بحث درباره "معیشت" و "گذران" طبقه کارگر است.

از یک طرف، نرخ گرانی و تورم سر به ارقام دو رقمی زده است. بیش از ۳۳.۲ میلیارد نفر در جهان با ناامنی غذایی مواجه هستند که ۱۰ درصد از آن متعلق به کشورهای ثروتمند جوامع غربی است. در آمریکا از هر پنج نفر یک نفر روی لبه‌ی خط فقر زندگی می‌کند؛ نرخ بیکاری در جوامع غربی سیر صعودی به خود گرفته و بسیاری از کارگران مجبور به پذیرش چند شغل نیمه‌وقت شده‌اند تا نیازمندی‌های اولیه خود را تامین کنند. بخش زیادی از طبقه کارگر به دلیل فقر و عدم دسترسی به مسکن و خدمات اجتماعی، به تن‌فروشی سوق داده شده است؛ ترس از گرسنگی و بی‌خانمانی، هراس از هیولای بیکاری، و در یک کلام سایه‌ی کریه فقر و نداری بر فراز ثروتمندترین جوامع بشری در جهان غرب در گشت و گذار است.

از سوی دیگر، درآمد حاصل از فروش تسلیحات و خدمات نظامی به ۶۳۲ میلیارد دلار رسید و سهم و جایگاه دولت آمریکا و دول غربی، طبق معمول در این تجارت از همه بیشتر و بالاتر است. طبق گفته‌ی خود کارشناسان نظام حاکم بر وضع موجود، نصف این مبلغ کفاف ریشه‌کن کردن پدیده فقر در همه‌ی جهان را تا دو دهه‌ی آتی می‌دهد. این تنها یک فقره از سود و سرمایه‌های است که بجای نیازمندی‌های بشر در نظام کاپیتالیستی، صرف جنگ و رقابت نظامی قدرت‌های بزرگ جهان می‌شود. در رکاب این ماشین عظیم آدم‌کشی، باید سود و سرمایه حاصل از کارتل‌های نفتی، معادن، فروش زمین، شرکت‌های داروسازی، ماشین‌سازی، ارتباطات و نظام بانکی و اعتبارات را اضافه کرد که توسط طبقه بورژوا و دولت‌های حافظ منافع این طبقه به جیب زده می‌شود. ثروتی که می‌توانست در خدمت امنیت، رفاه، رشد علم و دانش بشر و کنترل بحران زیست محیطی تا یک قرن آتی باشد، در مقابل چشم جهانیان صرف جنگ و میلیتاریسم، ماشین عظیم دروغ پراکنی رسانه‌های رسمی، اشاعه‌ی مذهب و ناسیونالیسم قومپرستی، بازتولید فرهنگ زن‌ستیزی و در یک کلام صرف استثمار و حشیشانه‌ی نیروی کار و تعرض به دستاوردهای بشریت متمدن می‌شود.

دوره‌ی معاصر در جهان غرب، به معنای واقعی کلمه، دوره‌ی تعرض بورژوازی هار بازار به سطح معیشت مردم، به جسم و روان اکثریت محروم و کارکن جامعه و به این اعتبار به تمام دستاوردهای بشری در زمینه‌های فکری، سیاسی و فرهنگی بوده است. دوره‌ی معاصر بعنوان دوره‌ی تعرض لجام‌گسیخته دولت‌های حاکم به سطح درآمد توده‌های مردم و افزایش هزینه‌های زندگی خانواده‌ها، کاهش بودجه‌های آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی، و در نهایت سوق دادن طبقه کارگر به چرخه‌ی فقر و بدهی در تاریخ ثبت شده است.

کل هیئت حاکمه بورژوازی، از راست تا چپ، علیرغم بن‌بست‌های سیاسی و عدم مشروعیت خود نزد افکار عمومی در جوامع غرب، احزاب و سیاستمدارانی را وارد صحنه کرده است که بدون تزلزل و با دمیدن در شیبور میلیتاریسم و مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه و اوکراین، با کارگران تسویه حساب می‌کنند و دستاوردهای قبلی آنان را پس می‌گیرند. برای پیشبرد این سیاست، بورژوازی با همه‌ی جناح‌های آن، از سوسیال دموکراسی به مثابه یک جنبش "قانون‌گرا" تا محافظه‌کارها و گانگسترهای راست افراطی، جملگی شمشیرها را در برابر مردم کارکن از رو بسته‌اند! می‌گویند که تورم بالا و بحران اقتصادی تنها با کم شدن مخارج دولت، کاهش دستمزدها، و پایین آمدن قدرت خرید مصرف‌کننده رفع شدنی است.

دیوار فریب دموکراسی غربی، این "اسطوره‌ی بورژوازی" که گویا مدافع استانداردهای انسانی است، فروپاشیده است. مدت‌هاست که بورژوازی، بحران اقتصادی خود را با تشدید میلیتاریسم در خارج از مرزها و تحمیل ریاضت‌کننده اقتصادی و شانه‌خالی کردن دولت از هر مسئولیت اجتماعی، به قیمت تحمیل بیکاری، گرانی و حذف بیمه‌های اجتماعی به گردن طبقه کارگر انداخته است. شکاف طبقاتی، فقر، فحشاء، جنایت و فساد از سر و کول ثروتمندترین کشورهای امروز جهان بالا رفته است، اما در عوض با گستاخی تمام از بلندگوی پارلمان هایشان، مطالبه کارگران برای افزایش دستمزدهایشان را عامل اصلی کاهش نرخ سود و بحران معرفی می‌کنند

و رسانه‌های راست و وظیفه‌ی تنوریزه کردن این ادعا را به عهده گرفته‌اند. مقاومت کارگران از آلمان تا انگلستان، فرانسه، کانادا و آمریکا، در سنگر دفاع از معیشت را با وقاحت تمام، بعنوان یک تهدید خطرناک برای "اقتصاد" معرفی می‌کنند و قانون پشت قانون در صدد جنائی کردن اعتصابات طبقه کارگر، بعنوان تنها ابزار اعمال فشار این طبقه در اعتراض به فقر و فلاکت، را تصویب می‌کنند.

هدف بورژوازی از پیش معلوم است: به تسلیم واداشتن طبقه کارگر در مقابل "ریاضت اقتصادی" با توسل به پروپاگاندا جنگی! اما مستقل از تبلیغات سازمان‌یافته در غرب که گویا "فقر و فلاکت و بحران اقتصادی محصول جنگ اوکراین و بحران خاورمیانه است"، مستقل از مخفی شدن پشت "گلوبال بودن" بحران اقتصادی و پدیده فقر، و علیرغم استفاده از دخالت‌های میلیتاریستی و مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه و اوکراین برای گسترش سایه فضای جنگی بر فراز جوامع غربی، یک مقاومت سراسری هم علیه کلوب "جهان متمدن" در این مدت در جریان بوده است؛ از اعتصابات کارگران خودرو در آمریکا تا باراندازان اسکله‌های کانادا و تا اعتصابات کارگران فلوکس و اگن آلمان و کارکنان آمازون، که قصد تسلیم ندارد. این آن مقاومت نیرومندی است که امید به تغییر شرایط زندگی مشقت‌بار در دل توده‌های مردمی که سال‌هاست زیر منگنه‌ی تبلیغات جنگی دولت‌های "خودی" به اسارت درآمده بودند، را زنده کرده است. توده‌ی میلیونی که در سرتاسر اروپا و آمریکا برای رفاه به میدان آمده‌اند را دیگر نمی‌توان مرعوب "جنگ در اوکراین و خاورمیانه" کرد. دنیا بر عکس تصویر رسانه‌های جنگی، فقط صحنه‌ی کشمکش قدرت‌های بین‌المللی و محلی و جنگ‌های نیابتی آنها با هم نیست؛ دنیای امروز فقط صحنه‌ی هجوم لجام‌گسیخته‌ی بورژوازی به سطح رفاه و آزادی و امنیت بشر نیست. نیاز به عبور از منجلاب سرمایه‌داری برای تاسیس جهانی مرفه، برابر و انسانی، از هم‌عاجا زبانه می‌کشد؛ نیازی که طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن ناچار است مهر خود را بر آن بکوبد و این سیکل تباهی فیزیکی و معنوی بشر تحت مناسبات بردگی مزدی را یکبار برای همیشه خاتمه دهد.

قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه

وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا

علم و حقیقت، مقوله‌ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این

وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار

کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

جنبش طبقاتی . اجتماعی ایران

خاک پاشیدن به چشم مردم، ایجاد سردرگمی و انتظار در جامعه و کمک به بقای بیشتر جمهوری اسلامی است.

سرنوشت جامعه‌ی ایران را مبارزه طبقاتی کارگران، حق طلبی و عدالتخواهی توده‌های زحمتکش، برابری طلبی زنان و رفاه خواهی جوانان رقم می‌زند. رهایی جامعه در گرو رهایی طبقه کارگر است. برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد امر طبقه کارگر زن و مرد است. سرنوشت جامعه ایران را انقلابی از نوع ۵۷ و بهار عربی تعیین نمی‌کند. انقلاب توده‌ای و از پایین به رهبری طبقه کارگر و کمونیسمش می‌تواند کل نظام سرمایه و دین جمهوری اسلامی را جارو کند و نظام سوسیالیستی آزاد و برابر را مستقر سازد.

۵ دسامبر ۲۰۲۴

لشکر متفرق حاکمیت، در جنگ با زنان!

طی چهل و چند سال گذشته بخصوص خیزش ۱۴۰۱، به راه بیندازد، به کشمکش سیاسی در بالا تبدیل شد و آب در لانه مورچگان حکومتی ریخت و با موجی از اعتراض و آشفتگی در بالا روبرو شد.

با تصویب این قانون دیوار اتحاد موقتی و شکننده بالا، زیر فشار پایین و ترس از پتانسیل میلیتانت و انقلابی جامعه برای حق زن، ترک های جدی برداشت. با تصویب این قانون لشکری بیش از پیش متفرق، بی اعتماد به نفس که با گامهای لرزانی به جای پیشروی خود را برای عقب نشینی آماده میکند، را در مقابل چشم جامعه قرار داد. نگاهی به این آشفتگی، انشقاق و هراس در بالا بیندازیم.

تصویب این قانون، همزمان و حتی قبل از عکس العمل پائین، تشنج در صفوف بالا و جنگ سه قوه را تشدید کرد. به محض اعلام خبر، انصاری (معاون حقوقی پزشکیان) از تعلیق اجرای آن خبر داد و علیرغم آنکه هنوز از سوی دولت ابلاغ نشده است، قالیباف، از ابلاغ آن تا ۲۳ آذر خبر داد. این تازه شروع تقابل میان قوه مجریه، دولت، با قوه مقننه و قضائیه بود.

محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه اعلام کرد: «همه در قبال چیزی که امروز در خیابان‌ها می‌بینیم مسول هستیم و باید فکری کنیم» در ادامه تاکید کرد قانونی که در این زمینه وضع شده است، باید «ابلاغ و اجرا» شود. « قالیباف، رئیس قوه مقننه که این قانون به نام او ثبت شده است گفت: «حجاب موضوعی شرعی، قانونی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی است» و «اگر کسی بخواهد از این موضوع دوقطبی سازی‌های کاذب درست کند، خیر سیاسی و دینی کشور را نمی‌خواهد.»

و بالاخره، پزشکیان، رئیس قوه مجریه با اعلام اینکه «این مصوبه قابلیت اجرایی ندارد»، اجرای آن را مصداق «تکلیف بما لا یطاق» (وظیفه خارج از توان) و خلاف عقل دانست.

سادات پاد، مسئول پیگیری حقوق و آزادی‌های اجتماعی ریاست جمهوری با اعلام اینکه «این قانون متروکه است» گفت: «اقتضائات واقعی جامعه در این قانون در نظر گرفته نشده و اجرای این قانون می‌تواند به «نافرمانی اجتماعی» منجر شود. قانون عفاف و حجاب در شرایطی نوشته شد که به هر حال به لحاظ سرمایه اجتماعی ما مقداری تنزل داشتیم مخصوصاً بعد از حوادث ۱۴۰۱ با این موضوع مواجه بودیم. بنابراین زمان نوشتن قانون هوشمندانه نبود!»

معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس‌جمهور نوشت که: «برای اصلاح قوانین بد هم مسیرهای منطقی پیش‌بینی شده است، حکمرانی شایسته از اجرای قوانینی که مخالف مصالح کلی کشور است و جامعه را دچار تنش و دوپارگی خواهد کرد پیشگیری خواهد کرد.»

به موازات این تقابل‌ها میدیای پرو دولت هم، بلافاصله از اعتراض به این قانون و «فولهای قانونی» آن اشباع شد. همگی یکباره یاد آزادیهای اجتماعی و مدنی مردم «مندرج در قانون اساسی» افتادند و از «تقابل» این قانون با «حقوق» زنان و کودکان در قانون اساسی گفتند.

«کارشناسان حقوق زن»، «حقوقدانان» و «روزنامه نگاران» در دفاع از پزشکیان و غیر قابل اجرا بودن و غیر عقلانی بودن این قانون دست به قلم بردند و جزء به جزء آنرا به نقد کشیدند. روزنامه نگاران و فعالین مدنی «اصلاح طلب» از آن بعنوان جنگ سیاسی مجلس، قوه مقننه، با دولت پزشکیان و وعده «وفاق ملی» آن، نام بردند. از توطئه جبهه پایداری علیه پزشکیان وعده های او، در مورد لغو «طرح نور» و گشت ارشاد، نوشتند و عواقب مخرب آن را برای «نظام» و «مصالح ملی»، گوشزد کردند. از خطر دامن زدن «نافرمانی مدنی» گسترده و اعتراضاتی به مراتب قوی تر از ۱۴۰۱ گفتند و به دنبال راههای قانونی مقابله با مجلس و قوانین تصویب شده آن، از مراجعه به مجمع تشخیص مصلحت و کشیدن پای شورای عالی امنیت ملی به ماجرا تا همپرسی و رفراندوم در این رابطه، گفتند و نوشتند.

انشقاق به اینجا ختم نشد، این قانون صدای اصولگرایان «معتدل» را هم درآورد. داد و بیداد های داخلی نظام، اعلام معضلاتی چون، اعلام رسمی تقابل این قانون با «منویات و تذکرات مرجعیت»، ضرورت حل «تعارض میان سه قوه» برای تخفیف بحران و بالاخره «تشویق دولت به عدم اجرای این قانون» توسط اعضا جامعه مدرسین قم، تنها بیانگر گوشه کوچکی از نگرانی و هراس بخشی از حاکمیت از تصویب این قانون است.

ترجیح بند همه هشدارها، چه از جانب دولت و طرفدارانش و چه از جانب اصولگرایان، «غیرقابل اجرا بودن» و «عواقب مخرب» آن برای «مصالح ملی»، است. هیچیک در ضرورت تعرض به دستاوردهای خیزش ۱۴۰۱ و تحمیل دوباره حجاب و آپارتاید جنسی به زنان نه تردیدی دارد و نه اختلافی! مشکل و معضل شان، زمان و توازن قوای موجود میان پائین و بالا است. مشکل «عدم تشخیص» شرایط «نامناسب» امروز برای این تعرض، نبود «سرمایه اجتماعی» برای اجرای این قانون، به زبان ساده یعنی شکسته شدن دیوار سکوت و تمکین جامعه و «اسباب ها» عواقب ویرانگر آن برای «کلیت نظام» و «مصالح ملی» از طرف قانونگذاران است!

خیزش ۱۴۰۱ این واقعیت را که مسئله زن و حجاب یکی از سیاسی ترین مسائل در جامعه ایران است، اینکه جامعه تعرض به حقوق زن را تعرض به خود میداند و با تمام قدرت در مقابل آن می ایستد، را به روشن ترین و قدرتمند ترین شکل، علیرغم هزینه های بسیاری که جامعه تحمل کرد برسر حاکمیت کوبید و قدرت مردمی را در مقابل حاکمیت قرار داد. نشان داد که مردم، به درستی و روشنی تعرض به حق زن را دریچه تعرض به خود، به آزادی، برابری و حرمت انسانی خود، و به کل جامعه تلقی میکند. نگرانی اصلی دولت و مخالفین این قانون در حاکمیت ورود «زودرس» به این جنگ است، نه بیدار شدن کمترین وجدان بشری نداشته این منتقدین طرفدار «اعتدال» و «اصلاحات»، آنهم پس شرکت شان در بیش از چهار دهه حاکمیت خشن ترین نظام های ضد زن در عصر معاصر.

پز و ژست مدافع حق زن، حقوق مدنی زنان و کودکان و آزادیهای اجتماعی و مدنی مردم گرفتن، آنهم از طرف دولت و طرفدارانش، و انتظار قبول آن توسط مردم توهین به شعور سیاسی حتی عقب مانده ترین بخش های جامعه ای است که در تحولات چند ساله اخیر صف دوستان و دشمنان خود را چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون را به دقت تشخیص داده است.

از منظر مردم، عدم استقبال دولت از صدور فرمان جنگ به زنان و مردم، «جسارت» و «شجاعت» نمایندگانش در تقابل با طرفداران این قانون، کاسه داغتر از آش شدن دولتی که تا کنون در تعرض به مردم کمترین تردیدی به خود راه نداده است، دولتی که بیشترین استفاده را از فضای جنگی برای تعرض به معیشت، خفه کردن صدای اعتراض، حاکم کردن فضای رعب و وحشت به بهانه دفاع از مصالح ملی میکند، دولتی که یکی از بالاترین آمار اجرای اعدام و صدور احکام اعدام به جرائم سیاسی دارد، فقط و فقط نشانه ضعف و هراس بالایی ها برای ورود به جنگی تمام عیار علیه خود، است. این دغدغه بخشی از حاکمیت که میداند حتی اگر وسع و توان پاکداشتن به هر جنگ نظامی و سیاسی و اقتصادی در جهان و منطقه را داشته باشد، بی بضاعت تر از آن است که جسارت ورود به این جدال علیه جامعه و حق زن، جدالی که از پیش مهر بازنده خورده است، شود! بخشی که میداند هراندازه هم قادر باشند قربانیان بیشتری از مردم در این جدال بگیرند، بازنده بی تردید نظام و کل حاکمیت ضد زن در ایران است. مشت این بخش از منتقدین این قانون، برای مردم باز شده است. سرمایه آنها امکان حفظ میزان اختناق و سرکوب و فقری است که کل شان به جامعه تحمیل کرده اند. سرمایه این منتقدین، در گرو نگاه داشتن معیشت و کار و زندگی مردم به امید تغییر توازن بین خودشان برای تعرض در «روزهای بهتر» و «فرصتی مناسب تر» است! امید به هنگامی که بتوانند سایه ترس از پائین را به هر شکل، از جمله دامن زدن به ترس از گسترش خطر جنگ و نا آرامی ها در خاورمیانه و ...، از سرشان «کم کنند»!

باید پیش از اینکه این صف متششت و بی اعتماد به نفس بتواند شرایط را به نفع خود تغییر دهد، به مصاف آن رفت! بیش از اینکه بتواند با اتکا به فضای نا امن در خاورمیانه بیش از پیش به موج سرکوب و ارباب دامن بزنده، پیش از اینکه بتواند خود را برای ورود به جنگ تمام عیار و باز پس گیری دستاوردهای جامعه و بویژه زنان، آماده کند، خود را آماده ورود به این جدال کرد.

باید از امروز خود را برای مقابله با کمترین تعرض به دستاوردها آماده کرد. تشنت و نا آمادگی امروز در بالا، فرصتی برای تجدید قوا و آماده شدن جنبش آزادیخواهانه مردم برای ورود به این جدال و بر هم زدن «مصالح ملی» شان برای همیشه است.

اختلافات و شکاف ها و تقابل های صفی که تنها مشکل شان نحوه و زمان «مناسب» مقابله با جنبش ما است، تنها اختلاف شان بر سر زمان و چگونگی شکست دادن ما است، تنها اختلاف شان آزمون راههای مختلف تداوم زن ستیزی و استثمار و فقر و بی حقوقی برای دهه های بیشتری است، برای جنبش خلاصی از زن ستیزی و فقر و استثمار، برای جنبش حق زن، فرصتی است برای تعرض بیشتر و برای عقب زدن بیشتر همگی شان!

اعتراضات وسیع جهانی در همبستگی با مردم فلسطین

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب

۲۹ نوامبر روز همبستگی با مردم فلسطین است. در این روز در کشورهای مختلف مردم آزادیخواه به اشکال مختلف از تظاهرات و میتینگهای اعتراضی، جلسات سخنرانی و تجمعات کارگری، تجمع و اعتراض در دانشگاهها و مرکزی تحصیلی علیه جنایت و نسل کشی دولت فاشسی و نژاد پرست اسرائیل از مردم محروم فلسطین، دست به اعتراض زدند. در این روز همزمان "جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین" طی فراخوانی طبقه کارگر و مردم مدافع فلسطین را به اعتراض علیه اسرائیل و حامیان غربی او دادند. در پایان هفته آخر ماه نوامبر، تشکیلات خارج کشور حزب حکمتسیت (خط رسمی) نیز همراه با تشکیلات ها، سازمان ها و اتحادیه های کارگری و مردم آزادیخواه دنیا، در مراسم ها و اعتراضات و تظاهرات ها علیه حکومت فاشیستی اسرائیل شرکت کرد.

تشکیلات های حزب در همه جا به صف معترضین علیه نسل کشی مردم فلسطین، علیه حکومت اسرائیل و آمریکا و اروپا و شرکای حکومت صهیونیستی حضور داشتند.

در شهر اسلو، جمعیت وسیعی از مردم نروژ، از شهرهای دور و نزدیک در دفاع از مردم فلسطین گرد هم آمدند. در این تجمع گروه فنمست های فلسطین، "آندرس وگ نیلسن" از سازمان حقوق بشر (Human Rights)، "کریستی برگستو" دبیر حزب سوسیالیست چپ نروژ در مورد جنایات دولت اسرائیل سخنرانی کردند و آن را محکوم کردند. این تجمع با سر دادن شعارهایی از قبیل "بگذارید غزه زندگی کند"، "از ارسال سلاح از نروژ به اسرائیل خودداری کنید"، "اسرائیل را تحریم کنید" و شعارهای دیگری از همین دست به کار خود پایان داد.

در آلمان، هزاران نفر در شهر کلن با فراخوان حزب تازه تاسیس کمونیست آلمان، خواهان پایان یافتن این نسل کشی و کمک رسانی به مردم غزه تظاهرات کردند. در شهر برلین، معترضین علیرغم جو پلیسی در این کشور که همصدا با دولت اسرائیل، هرگونه اعتراضی به جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین را عملاً غیر قانونی اعلام کرده است، مردم آزادیخواه دست به تظاهرات زدند که به زد و خورد با پلیس و دستگیری ها معترضین توسط پلیس مواجه شد.

در سوئد، تظاهرات در شهر گوتنبرگ برگزار شد و صدها نفر از مردم این شهر با شعارهای آزادی برای فلسطین شرکت کردند. در این تظاهرات، از جانب یهودیان علیه نسل کشی و علیه آنچه دولت اسرائیل "ضد یهود" می نامد نیز سخنرانی شد و انزجار خود از حکومت صهیونیستی به بهانه دفاع از یهودیان را ابراز کردند.

در کانادا، در شهر ترونو، تظاهرات گسترده ای برگزار شد و مردم در اینجا نیز خواهان پایان این نسل کشی، پایان رابطه با اسرائیل و رسیدگی به مردم فلسطین شدند.

بزرگترین تظاهرات در به مناسبت روز فلسطین، در لندن با حضور ۲۵۰ هزار نفر برگزار شد. در این تظاهرات، واحد لندن حزب همراه با مردم این شهر و بسیاری که از شهرهای مختلف شرکت داشت. در طول تظاهرات، پرچم های اتحادیه های مختلف کارگری از محلی تا سراسری، شوراها محلی و همراه با بسیاری از پلاکاردهای دست نویس شده بیانگر ابراز انزجار از این نسل کشی و همکاری و همدستی دولت بریتانیا و قراردادهای تسلیحاتی با اسرائیل بود. حضور گسترده مردم و شعارهای "آزادی فلسطین"، "محکوم کردن خانه خرابی و کشتار و اشغال فلسطین"، "اول - ما مردم هستیم، دوم - ما ساکت نمی شویم، سوم بمباران و جنایات دولت اسرائیل باید خاتمه یابد" و غیره همه جا شنیده می شد. در عین حال، تعداد انگشت شماری از حامیان اسرائیل و مدافعان نسل کشی با پرچم دولت اسرائیل، دولت بریتانیا و همچنین پرچم سه رنگ شیر و خورشید اپوزوسیون سلطنت طلب ایرانی، در گوشه ای در مسیر این تظاهرات جمع شده بودند و پلیس دور آنها را گرفته بود. شرکت کنندگان در تظاهرات زمانی که به این محل میرسیدند، با صدایی بمزانب بلند تر علیه جنایات اسرائیل و بسیاری با شعارهایی نظیر "خوابان های ما جای فاشیستها نیست و آنها را باید جارو کرد" پرداختند.

علاوه بر این نمونه ها، آکسیون ها و برنامه های اعتراضی متعددی در شهرهای دیگر، منجمله در پاریس، بروکسل، آمستردام و غیره برگزار شد. در این برنامه ها، واحدهای حزب همراه با رفقای تشکیلات های خارج حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان شرکت کردند، بیانیه و اعلامیه جبهه متحد کارگری در دفاع از

مردم فلسطین را پخش کردند که با استقبال گرم همه از شکلگیری این تشکل و اعلام وجود این جبهه کارگری روبرو شدند.

در این اعتراضات، تشکل ها، سازمان ها و اتحادیه های کارگری و همچنین مردم آزادیخواه باری دیگر نشان دادند که بعد از گذشت بیش از ۱۴ ماه، هنوز انزجار از کشتار و جنایت دولت اسرائیل و همکاری همه جانبه آمریکا، و دولت های شریک در این نسل کشی، نه تنها روحیه اعتراضی رو به کاهش نرفته، بلکه همه جا، ابتکارات گوناگون علیه اسرائیل رو به افزایش داشته است. آنچه بیش از پیش و هر بار مسجل شده است نفرت بیش و بیشتر آنها از اشک تمساح ریختن های سازمان ها و نهاد های دولتی و بین المللی، و منزوی نکردن آپارتاید حاکم در اسرائیل علیه مردم فلسطین است. این جنبش عظیم جهانی است که باری دیگر اعلام می کند که تنها نیرویی است که نه نفعی و نه سهمی در این نسل کشی ندارد و تا پایان دادن به آن از حرکت باز نخواهد خواست.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتسیت (خط رسمی)

۱۴ آذر ۱۴۰۳ - ۴ نوامبر ۲۰۲۴

کارگران کمونیست

حزب حکمتسیت خط رسمی، سنگر

اتحاد طبقاتی و تشکل حزبی شما

است.

به این حزب پیوندید!

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت

تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی‌های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه‌ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

برنامه یک دنیای بهتر

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی